



توبه از گناه با پناه به درگاه خدا میسر است / دستور اخلاقی میرزای شیرازی

یک حدیث داریم که قاعده‌اً حداقل با اسمش آشنا هستید. حدیث معراج که تقریباً در میان احادیث اخلاقی و عرفانی شیعه بی‌نظیر است. حرف‌های خیلی بلند دارد که ظاهراً نظیرش هیچ جای دیگری وجود ندارد.

به گزارش خبرگزاری مهر، ششمین شب مراسم حسینیّه هنر در محرم 1434 با سخنرانی آیت‌الله محمد علی جوادان استاد درس اخلاق برگزار شد.

آنچه در ادامه می‌آید بخشی از سخنرانی ایشان در این مراسم است.

بسم الله الرحمن الرحيم

یک حدیث داریم که قاعده‌اً حداقل با اسمش آشنا هستید. حدیث معراج که تقریباً در میان احادیث اخلاقی و عرفانی شیعه بی‌نظیر است. حرف‌های خیلی بلند دارد که ظاهراً نظیرش هیچ جای دیگری وجود ندارد.

در این حدیث خدای متعال دارد با پیامبر صحبت می‌کند و نام می‌برد. بعد به دنبالش یک مطلبی می‌فرماید. اینجا فرمودند، "یا احمد! هل تدری ای عیش اهنی و ای حیاہ ابقی". آیا می‌دانی، کدام زندگی گوارتر است و کدام زندگی باقی ماندنی‌تر است. قل اللهم لا نه. فرمود، "ام ان عیش هنی". آن زندگی گوارا و "هو الذی لا یفتر صاحبه عن ذکرى". آن زندگی‌ای است که صاحبش از یاد من فتور نکند. لحظه‌ای از یاد من بیرون نرود. و لاینسی نعمتی و نعمت من را فراموش نکند.

اما آن زندگی باقی ماندنی، آن زندگی‌ای است که صاحبش یعمل لنفسه، برای خودش کار می‌کند؛ روی خودش کار می‌کند؛ توی خودش کار می‌کند. فهی التی یعمل لنفسه حتی تکون علیه الدنیا. نتیجه کاری که شخص روی خودش می‌کند، این است که دنیا در نظرش سبک و کوچک می‌شود. آخرت در نزدش عظیم و بزرگ می‌شود. و یعصل الهوی علی هواه. خواسته من را بر خواسته خودش مقدم می‌دارد. و یتقی مرضاتی و رضای من را دنبال و طلب می‌کند. و یوعظم الحق عظمتی، آن طوری که باید حق من را تأسی می‌کند. و یذكر علمی به، یاد می‌کند. به یاد دارد، توجه دارد که من به او علم دارم. در برابر این قرآن دارد که قائم علی کل نفساً به ما عملت. در آنچه که عمل می‌کند، بالا سر هر کسی ایستاده است. این را یاد دارد.

و یراقبنی باللیل و النهار عند کل سیئه او المعصیت. من را مراقبه می‌کند. من را مراقب است. در شب و روز و نزد هر سیئه و هر معصیت. حالا سیئه را صغیر حساب بکنیم و معصیت را کبیر. در مقابل، در کنار، در برخورد با هر معصیتی من را مراقبت می‌کند.

و یراقبنی باللیل و النهار عند کل سیئه او معصیت. آدم باید یک راه درازی را ببیماید تا به این جایگاه که قدم اول است، برآید.

و یراقبنی باللیل و النهار عند کل سیئه او معصیت. به عنوان اولین قدم، بر هر چیز یراقبنی باللیل و النهار عند کل سیئه او معصیت. این اولین قدم است. این را در روایات متعدد دیگر هم دارد. چندین روایت هست که حالا عرض می‌کنم.

می‌فرمایند، سخت‌ترین وظیفه مسلمان مؤمن چیست. چند تا چیز است. مثلاً مواسات با برادران است. یکی هم ذکر دائم است. بعد می‌گویند، ذکر دائم یعنی چه. امام می‌فرماید، مقصودم این نیست که دائماً سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگویند بلکه در برخورد باید این موضوع را نشان دهند. در بین اعمال و رفتارهایی که در طول روز برایش پیش می‌آید، این کار را بکنم یا این کار را نکنم، به معصیت برمی‌خورم. اگر معصیت است، کنار بگذارد و اگر غیرمعصیت است، انجام بدهد.

ما در خانواده مسلمان بزرگ شدیم و اگر به طور طبیعی زندگی کرده باشیم، آن علقه‌ها ذره ذره و در طول زمان ایجاد می‌شود. فرض ممکن است که برای بعضی کسان یک حادثه پیش بیاید و علقه از آن حادثه پیش بیاید. می‌گوییم اولین قدم که آدم ایمان می‌آورد، یک چیزی که ممکن است آدم را بترساند، عاملش است.

یراقبنی باللیل و النهار. این دائماً مواظب است. حرف می‌زند، دروغ نگوید. اگر صحبت کسی است، مواظب است که یک جواری حرف نزنند که غیبت بشود. هر کلام و سخنش را وزن می‌کند که از توی حرفش غیبت در نیاید.

این یراقبنی باللیل و النهار عند کل سیئه و معصیت. آنجا می‌فرماید، هر وقت هر کاری می‌خواهد بکند، وزن می‌کند تا ببیند که

وقتی که من خواب هستم که خوابم ولی وقتی که بیدار هستم، به حوادث برمی‌خوریم. آدم به حادثه برمی‌خورد. حالا وقتی که در خانه است، ممکن است که حادثه کمتر باشد و در کوچه و بازار و سر کار، حوادث بیشتری اتفاق می‌افتد. آدم باید دائماً کارهایی را که می‌خواهد بکند وزن بکند.

استاد ما حاج آقای حق‌شناس می‌فرمودند که معلمش را هم انتخاب می‌کنند. به او می‌گویند. در مباحث طبلی می‌گویند، با این مباحثه بکن. به کدام مدرسه برو و درس بخوان. کدام رشته را انتخاب بکن. کدام دانشکده برو. جور می‌کنند. اینجا را جور می‌کنند که نشود. آنجا را جور می‌کنند که بشود.

روایت از ابوهاشم جعفری است که از اصحاب برجسته حضرت عسگری علیه‌السلام است. ایشان می‌گوید، من از حضرت عسگری علیه‌السلام شنیدم که يقول من الذنوب التي لا تغفر قول الرجل ليتني لا او آخذ الي به هذا. این ممکن است که برای همه ما پیش بیاید. وقتی که آدم به گذشته‌اش نگاه می‌کند، حالا به امروزش نگاه می‌کند. می‌گوید، آن گناه خیلی بد بود. واقعاً خجالت داشت و از این حرف‌ها. کاشکی من فقط از آن نوع گناه داشتم.

من الذنوب التي لا تغفر. جزو گناهانی که بخشیده نمی‌شود، گناهی است که وقتی آدم به آن نگاه می‌کند، می‌گوید این کاشکی فقط مرا به خاطر آن گناه مؤاخذه کنند. این زیاد اتفاق می‌افتد. ابوهاشم این را شنید. فقلت فی نفسي، در دلم و پیش خودم گفتم که ان هذا لهو دقيق. حرف خیلی دقیق است. خیال من را هم محاسبه می‌کنند. با این که خیال را محاسبه نمی‌کنند ولی این خیال، از آن خیال‌هایی نیست که محاسبه نمی‌کنند بلکه محاسبه می‌کنند و سخت محاسبه می‌کنند. ان هذا لهو دقيق قد ينبغي لرجل. قد يتفقد من نفسه كل شئ.

ینبغی یتفق؛ هر شعری که می‌خواند، هر که حرف می‌زند، باید کلمه به کلمه را حساب بکند. قد ینبغی لرجل این یتفق من نفسه کل شئ. سزاوار است که هر کسی، همه چیز خودش را تفقد و مواظبت کند. فاقبل علیه ابومحمد. حضرت عسگری علیه‌السلام رو به من کرد و فرمود، صدقت یا ابوهاشم. خوب فکری کردی. درست فکری کردی. الزم ما حدثک بهی نفسک. به آن چیزی که در دلت به خودت گفتی بچسب. فان الاشراک فی الناس اخفی من دیب ذرع علی الصفا فی الیله الظلما. یک چیزی در مورد ریا می‌گویند. مورچه سیاهی بر یک سنگ سیاهی در دل شب تاریک و ظلمانی عبور بکند. کی می‌فهمد. فان الاشراک. شرک ورزیدن در میان مردمان بسیار پوشیده‌تر است از این که همین. حرکت بکند، یک ذرع. مورچه‌های ریزی که معمولاً ما آنها را نمی‌بینیم. در دست و بال ما، مورچه‌ای که به نام ذرع است، نیست. من دیدم. علی الصفا، سنگ صاف. فی الیله الظلما و من دبیت ذرع علی المسح الاسود. یک پارچه‌ای مثل عبا‌های رشتی که خیلی مشکی است. روی آن یک دانه مورچه ریز این قدری، به اندازه ته سنجاق گردها و شاید کوچکتر. ان اشراک. صحبت شرک نبود. می‌گوید آقا، ببخشید. هر گناهی شرک است. هر گناهی شرک است. اینجا صحبت خیال است. می‌گوید، باید خیالت را مواظبت بکنی.

در میان علمای اسلام، یک مرد بزرگی هست که شاید مثلاً اولین کتاب فنی اخلاقی را در عالم اسلام نوشته است؛ مسکویه رازی. شاید کتابش چاپ جدید هم شده است. مرحوم آقای طباطبایی می‌گوید، ما این کتاب را پیش استاد خواندیم. کتاب اخلاقی و فنی است. ایشان می‌فرماید، من در بزرگی سن، تازه حواسم جمع شد. من حساب می‌کنم، پنجاه سالم بوده و تازه فهمیدم که این دنیا چه خبری است. تا حالا پنجاه سال حواسم پرت بوده است. این حرف یک نفر متخصص فن است. می‌گوید، من مجاهدت عظیمی کردم. مجاهدت عظیم کردم تا توانستم یک کاری بکنم.

اینکه تصمیم بگیریم که از امروز گناه نکنیم به خودی خود و به تنهایی، کاری از آن پیش نمی‌رود بلکه حتماً به دنبال شکست وجود دارد. پس من باید یک کار دیگر بکنم. آن کار چی است؟ به خدا پناه ببرم. اگر سن آدم کم باشد، این پناه بردن را می‌پذیرند. اگر آدم به خدا پناه ببرد، می‌پذیرند و کمک می‌کنند. هر چه سن کمتر باشد، امکان این پذیرش بیشتر است.

به میرزای شیرازی صاحب فتوای تنباکو مراجعه می‌کردند و در اخلاق دستور می‌خواستند. ایشان می‌فرمود، بکوش چهل روز گناه کبیره نکنی. اگر توانستی، چهل روز گناه کبیره نکنی، این برای تو به ملکه تبدیل می‌شود.

ممکن است که شما یک روزه همه گناهان را کنار بگذارید. این ممکن است. ممکن است اما آن خیلی سخت است. من روز اول می‌خواهم، هر کاری که می‌کنم طاعت باشد. اینجا راه درازی وجود دارد که آدم، هزار هزار بار زمین می‌خورد. آدم نباید در زمین خوردن ناامید بشود. باید پی بگیرد و اگر پی بگیرد خدای متعال حتماً کمکش می‌کند.